

حوزه انقلابی و علوم انسانی (ضرورت و گام‌های تحول)

قاسم ترخان*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۷/۰۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۹/۱۵

چکیده

حوزه‌های علمیه تحقیق‌بخش فلسفه بعثت انبیا و به‌منظور شناخت، تبیین، تبلیغ و پاسداری از اسلام تأسیس شده‌اند و می‌توان هدایت انسان‌ها و جوامع و در نهایت، پیدایش تمدن اسلامی را از غایات آن‌ها برشمرد. از آنجا که دستیابی به اهداف یادشده با علوم انسانی سکولار میسر نیست، تولید علوم انسانی اسلامی از وظایف درجه اول حوزه‌های علمیه به شمار می‌رود. نوشتار حاضر ضمن توجه به ضرورت تحول در علوم انسانی، دستیابی به علوم انسانی مطلوب را به طی سه گام از سوی حوزه و حوزویان منوط کرده است. این سه گام عبارت‌اند از: الف) آسیب‌شناسی و نقد علوم انسانی رایج و متداول؛ ب) تولید متون نظری لازم درباره پیرانگاره‌های علوم انسانی اسلامی؛ ج) اشراق تعالیم و آموزه‌های دینی در عناصر و مؤلفه‌های علوم انسانی.

کلیدواژه‌گان: آسیب‌شناسی، تحول، حوزه‌های علمیه، علوم انسانی، علوم دینی.

سپهر سیاست

سال چهارم

شماره چهاردهم

زمستان ۱۳۹۶

* استادیار، گروه کلام و دین‌پژوهی، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، قم، ایران

رایانامه: Tarkhan86@gmail.com

این مقاله در قالب همایش علمی «حوزه انقلابی؛ مسئولیت‌های ملی و فراملی» که از سوی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی (پژوهشکده علوم و اندیشه سیاسی) در اسفندماه ۱۳۹۶ برگزار خواهد شد، تهیه و تدوین شده است.

پیش از گام نهادن در موضوع اصلی این نوشتار تبیین سه واژه حوزه، تحول و علوم انسانی ضروری می‌نماید.

۱. حوزه در لغت به معنای ناحیه، مجتمع و مکان ثقل است (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۱۱۷)؛ و مراد از آن (به‌عنوان اصطلاحی رایج، به‌ویژه در جهان تشیع) مرکز تحصیل علوم دینی است (ر.ک: جمعی از نویسندگان، ۱۳۶۵، ج ۶، ص ۵۴۹؛ طارمی‌راد، ۱۳۸۹، ج ۱۴، ص ۳۴۶).

۲. تحول در لغت به معنای برگشتن از حالی به حال دیگر (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۱۴، ص ۴۳۷)، گردیدن، دیگرگون شدن و تغییر یافتن (معین، ۱۳۵۰، ج ۱، ص ۱۰۴۲) است و مقصود از آن در این نوشتار مجموعه‌ای از تغییرات هدفمند برای رساندن حوزه به جایگاه واقعی خود است که با تغییر وضعیت موجود (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۱۹۹)، به‌روزر بودن و به‌هنگام جلورفتن و از حوادث عقب‌نماندن و به‌روزشدن ساختارها و تکامل برنامه‌ها امکان‌پذیر است (خامنه‌ای، ۱۳۸۶/۰۹/۰۸).

۳. از «علوم انسانی» تعریف‌های گوناگونی ارائه شده است. این تعریف‌ها را می‌توان در چهار دسته کلی زیر دسته‌بندی کرد:

الف) علوم انسانی به معنای اعم؛ که شامل مجموعه‌ای از مباحث درباره انسان یا مرتبط با انسان می‌شود.

ب) علوم انسانی به معنای عام؛ که علوم انسانی را مجموعه دانش‌های متشکل از قضایا و قیاسات «تبیینی» اخباری، «تکلیفی» الزامی و «ترجیحی» ارزشی معطوف به بینش‌ها، منش‌ها، کشش‌ها و کنش‌های فردی و اجتماعی آدمیان در وضعیت‌های گوناگون و ظروف مختلف حیات انسانی می‌داند.

ج) علوم انسانی به معنای خاص؛ که علوم انسانی را عبارت می‌داند از مجموعه دانش‌های (متشکل از قضایا و قیاسات «تبیینی» اخباری، «تکلیفی» الزامی و «ترجیحی» ارزشی یا اخباری صرف)، معطوف به رفتارهای انسان‌ها و مناسبات میان آن‌ها (اعم از رفتارهای اختیاری یا غیراختیاری یا رفتارهای اختیاری صرف).

د) علوم انسانی به معنای اخص (صرفاً علوم اجتماعی). این علوم در افق خاص محدود به رشته‌هایی از معرفت شده است که صرفاً از روش تجربی بهره می‌برد. در این تلقی که اصطلاح اخص از علم (علم به معنای Science) مد نظر است، به علوم انسانی مانند علوم طبیعی نگرسته و روش تجربی برای



این علوم برگزیده شده است (برای آگاهی از تفصیل این بحث ر.ک: ترخان، ۱۳۹۶، صص ۱۰۷-۷۳).

هر یک از معانی یادشده می‌تواند مراد پژوهشگران در تولید علوم انسانی اسلامی باشد، البته از آن جهت که معنای اخص علوم انسانی محل نزاع بین منکران و موافقان علم دینی است، در این نوشتار مورد تأکید و محور بحث خواهد بود.

حوزه و ضرورت تحول

ضرورت تحول در حوزه‌ها به‌منظور پیش‌گیری از انزوا^۱ و جبران عقب‌ماندگی‌ها^۲، جای بحث و گفت‌وگوی چندانی ندارد، اما چرا حوزه‌ها باید در اسلامی‌سازی علوم انسانی^۳ یا تولید علوم انسانی اسلامی مشارکت کنند و از این نظر پیش از هر چیز خود تحول یابند و در تحول علوم انسانی نقش پویا و فعالی ایفا کنند، توجه به نکات زیر می‌تواند در دستیابی به پاسخ راهگشا باشد:

۱. حوزه‌های علمیه در راستای فلسفه بعثت انبیا تأسیس شده است. بر اساس آموزه‌های قرآنی، هدف از بعثت پیامبران و از آن جمله پیامبر عظیم‌الشان اسلام، اخراج مردم از ظلمات به نور است: «رَسُولًا يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِ اللَّهِ مُبَيِّنَاتٍ لِيُخْرِجَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» (طلاق: ۱۱)؛ رسولی به سوی شما فرستاده که آیات روشن خدا را بر شما تلاوت می‌کند تا کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، از تاریکی‌ها به سوی نور خارج کند.

در آیاتی از قرآن، تلاوت آیات، تزکیه و تعلیم کتاب و حکمت مطرح شده

۱. مقام معظم رهبری بر این باور است که اگر حوزه‌ها به واقعیت تحول تن در ندهند، منزوی خواهند شد (ر.ک: خامنه‌ای، ۱۳۸۶/۰۹/۰۸).

۲. مقام معظم رهبری در این زمینه می‌فرماید: امروز حوزه علمیه از زمان خودش، خیلی عقب است؛ حساب یک ذره و دو ذره نیست... الان وضعیت این گونه است. در حال حاضر، امواج فقه و فلسفه و کلام و حقوق، دنیا را فرا گرفته است. ما وقتی به خودمان نگاه می‌کنیم می‌بینیم با زمان خیلی فاصله داریم (خامنه‌ای، ۱۳۷۴/۰۹/۱۳).

۳. بحث درباره اینکه آیا می‌توان علوم موجود را تکمیل و به اصطلاح تهذیب کرد یا نیاز به تأسیس علم جدیدی است، باید در جای خود پی گرفت، اما باید به این نکته توجه کرد که اصطلاح اسلامی‌سازی علوم می‌تواند به رویکرد اول نظر داشته باشد و گاهی نیز در معنایی مساوی با اصطلاح علوم انسانی اسلامی به کار رود.

است: «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ إِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ» (جمعه: ۲)؛ و کسی است که در میان جمعیت درس نخوانده رسولی از خودشان برانگیخت که آیاتش را بر آنها می‌خواند و آنها را تزکیه می‌کند و به آنان کتاب (قرآن) و حکمت می‌آموزد هر چند پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند.

قرآن از زبان حضرت ابراهیم (ع) می‌فرماید: «رَبَّنَا وَاعْتِثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ» (بقره: ۱۲۹)؛ پروردگارا! در میان آنها پیامبری از خودشان برانگیز، تا آیات تو را بر آنان بخواند، و آنها را کتاب و حکمت بیاموزد، و پاکیزه کند.

بی‌شک تحقق اهدافی مانند اخراج از ظلمات به سوی نور، وابسته به سه هدفی است که در آیات بالا بدان اشاره شده است. قرآن به این نکته توجه داده است و می‌فرماید: «الرَّكِبَاتِ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ» (ابراهیم: ۱)؛ الر- این کتابی است که بر تو نازل کردیم تا مردم را از تاریک‌های (شرک و ظلم و طغیان) به سوی روشنایی (ایمان و عدل و صلح) به فرمان پروردگارش درآوری به سوی راه خداوند عزیز و حمید.^۱

در آیات دیگری هدف از ارسال رسول، اقامه عدل و قسط دانسته شده است: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَ الْمِيزَانَ لِيُقِيمُوا النَّاسَ بِالْقِسْطِ وَ أَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَ مَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَ لِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَ رُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ» (حدید: ۲۵)؛ ما رسولان خود را با دلایل روشن فرستادیم، و با آنها کتاب (آسمانی) و میزان (شناسایی حق از باطل و قوانین عادلانه) نازل کردیم تا مردم قیام به عدالت کنند؛ و آهن را نازل کردیم که در آن نیروی شدید و منافی برای مردم است، تا خداوند بدانند چه کسی او و رسولانش را یاری می‌کند بی‌آنکه او را ببینند؛ خداوند قوی و شکست‌ناپذیر است.

۱. در آیات دیگری نیز به این امر پرداخته شده است؛ مانند «وَ لَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَى بِآيَاتِنَا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» (ابراهیم: ۵)؛ ما موسی را با آیات خود فرستادیم (و دستور دادیم) قوم خود را از ظلمات به سوی نور بیرون آر.../ «هُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ عَلَيَّ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لِيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ»؛ خداوند متعال کسی است که آیات بینات را بر بنده‌اش (محمد (ص)) نازل می‌کند تا شما را از تاریکی‌ها به نور بیرون برد (حدید: ۹).



فصلنامه
علمی
تخصصی

سپهر سیاست
سال چهارم
شماره چهاردهم
زمستان ۱۳۹۶

بی‌گمان تحقق حداکثری اهداف یادشده، بدون پی‌ریزی و تحقق تمدن توحیدی امکان‌پذیر نبوده و نیست و در پرتو چنین تمدنی است که شرایط تحقق هدایت انسان‌ها و جوامع از ظلمات به نور و اقامه قسط و داد، بیش از هر زمان دیگر فراهم است.^۱

۲. این وظایف و شئون، بعد از پیامبر (ص) به امامان (ع) و در زمان غیبت به عالمان دینی^۲ منتقل شده است.^۳ بر این اساس، حوزه‌های علمیه اموری مانند شناخت اسلام، شناخت نیازهای جامعه، تبیین و تبلیغ اسلام و پاسداری از آن و کسب شرایط لازم برای امور یادشده (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۸۸، صص ۸۱-۳۳)، و همچنین، تهذیب نفس و خودسازی و نیز تشکیل جامعه‌ای خودساخته و مهذب که در آن عدل و داد اقامه شود و در نهایت، حرکت به سوی تحقق تمدن نوین اسلامی را بر عهده دارند.

۳. جای هیچ‌گونه شکی نیست که تمدن‌ها بر پایه علوم انسانی شکل می‌گیرند؛ زیرا هر تمدنی مبتنی بر فرهنگ، اقتصاد، سیاست، اخلاق، قدرت نظامی و... است و همه این امور به نظریه‌های علوم انسانی وابسته‌اند. به بیانی دیگر، هر تمدن از دو بخش نرم‌افزار و سخت‌افزار تشکیل می‌شود. بخش نرم‌افزاری تمدن همان سبک زندگی است (ر.ک: خامنه‌ای، ۱۳۹۱/۰۷/۲۳) که وابستگی آن به علوم انسانی واضح است. وابستگی بخش سخت‌افزاری نیز از آن نظر است که تعیین حرکت، مسیر و مقصد یک جامعه و نیز تنظیم برنامه‌های حوزه‌های مختلف، با علوم انسانی و فرمول‌های به‌دست‌آمده از آن میسر است (ر.ک: خامنه‌ای، ۱۳۸۵/۱۱/۰۲) و از این

حوزه انقلابی و
علوم انسانی
(ضرورت و ...
(۱۶۳ تا ۱۸۳)

۱. نگارنده توجه دارد که دلیل اختلاف در یک مبنای دین‌شناختی (اینکه رویکرد حداقلی به دین داشته باشیم، یا حداکثری؟) درباره اهداف حوزه‌های علمیه نیز توافقی اساسی وجود ندارد، اما پیش‌فرض این نوشته بر پذیرش دین حداکثری و ضرورت تحقق آن است که در جای خود توضیح داده شد (ر.ک: ترخان، ۱۳۹۶، صص ۲۲۹-۲۱۵).

۲. امام زمان (عج) در توقیع شریف می‌فرماید: *أَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَأَقْعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رُؤَاةِ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَ أَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ* (شیخ صدوق، ۱۳۹۵، ج ۲، ص ۴۸۴).

۳. البته ریشه این مسئله به ترغیب قرآن نسبت به مؤمنان برمی‌گردد که فرمود: *«فَلَوْلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ»* (توبه: ۱۲۲)؛ «پس چرا از هر فرقه‌ای گروهی کوچ نمی‌کنند تا در دین خدا آگاهی پیدا کنند و قوم خود را وقتی به سوی آن‌ها بازگشتند، انذار کنند».

رو، علوم انسانی تولیدکننده و پشتوانه ثروت می‌باشند^۱ و در شکل‌گیری قدرت نقش اساسی دارند و می‌توانند ابزاری برای سلطه‌گری باشند، همان‌طور که امروزه دنیای غرب با نظریه‌سازی در این حوزه توانسته است بر منابع طبیعی و انسانی کشورهای دیگر چنگ اندازد و آنان را تحت سلطه خود در آورد، همان‌طور که می‌تواند رویکرد غیرسلطه جویانه داشته باشد و اخلاقی شود و در خدمت بشریت به کار آید.

بر این اساس، با نگاهی به اهداف و وظایف حوزه‌های علمیه و توقف تحقق آن اهداف بر علوم انسانی نمی‌توان چنین مرکز و نهادی را بیگانه با آن علوم برشمرد.

۴. از سویی دیگر، شواهد بسیاری بر این مطلب گواهند که علوم انسانی رایج سکولارند (ر.ک: ترخان، ۱۳۸۹، صص ۱۷۹-۱۳۱) و نمی‌توانند ما را به تمدن نوین اسلامی رهنمون باشند؛ و به بیانی دیگر، نمی‌توان از چنین علومی توقع داشت که تحقق‌بخش اهدافی باشند که در این نوشتار برای حوزه‌های علمیه بیان شد، برای نمونه، می‌توان ناکارآمدی علوم انسانی رایج غربی را در همهٔ مراحل پنج‌گانه نهضت اسلامی^۲ بررسی و و مبرهن کرد، زیرا این علوم نتوانسته است از پیش‌بینی مرحله اول یعنی انقلاب اسلامی برآید. مرحله دوم (تشکیل نظام اسلامی) نیز بر اساس نظریه‌پردازی علوم انسانی غربی درباره مدل حکومت و امر سیاست نبوده است. در مرحله سوم (تشکیل دولت اسلامی) نیز اگرچه تا کنون نهادها و ساختارهای متناسب طراحی شده، اما به دلیل ضعف در علوم انسانی این امکان فراهم نشده است که در همه زمینه‌ها الگوهای اسلامی بر پایه اصول اسلامی و عقلانیت طراحی، عرضه و پیاده‌سازی شوند. روشن است که مرحله چهارم (تشکیل جامعه اسلامی؛ یعنی جامعه‌ای که همه مقاصد، اهداف و آرمان‌های اسلام، مانند عدالت فراگیر و... در آن تحقق یافته باشد) را نیز نمی‌توان از علوم انسانی سکولار و نظریه‌های اقتصاد سرمایه‌داری و... انتظار داشت. بر این اساس، به طریق اولی،



فصلنامه
علمی
تخصصی

سپهر سیاست
سال چهارم
شماره چهاردهم
زمستان ۱۳۹۶

۱. مقام معظم رهبری در بیانی این علوم را در مقابل علوم کاربردی به پولی تشبیه می‌کنند که به عنوان ذخیره در بانک گذاشته می‌شوند که پشتوانه و تولیدکننده ثروت است (ر.ک: خامنه‌ای، ۰۸/۰۸/۱۳۸۲ و ۱۳۸۵/۱۱/۲).

۲. این مراحل در دیدار آیت‌الله خامنه‌ای با دانشجویان کرمانشاه، ۱۳۹۰/۰۷/۲۴ از سوی ایشان مطرح شده است.

مرحله پنجم (تشکیل امت اسلامی یا ایجاد تمدن اسلامی) نیز نیازمند مجاهدت گسترده علمی و عملی و تولید علوم انسانی متناسب با این اهداف است که از آن به علوم انسانی اسلامی تعبیر می‌شود.

آیت‌الله خامنه‌ای درباره سکولار بودن علوم انسانی رایج که به ناکارآمدی این علوم منتج شده است و همچنین وظایف حوزه‌ها نسبت به تولید علوم انسانی اسلامی می‌گوید:

«این علوم انسانی‌ای که امروز رایج است، محتواهایی دارد که ماهیتاً معارض و مخالف با حرکت اسلامی و نظام اسلامی است؛ متکی بر جهان‌بینی دیگری است؛ حرف دیگری دارد، هدف دیگری دارد. وقتی اینها رایج شد، مدیران بر اساس آن‌ها تربیت می‌شوند؛ همین مدیران می‌آیند در رأس دانشگاه، در رأس اقتصاد کشور، در رأس مسائل سیاسی داخلی، خارجی، امنیت، و غیره قرار می‌گیرند. حوزه‌های علمیه و علمای دین پشتوانه‌هایی هستند که موظفند نظریات اسلامی را در این زمینه از متون الهی بیرون بکشند، مشخص کنند، آن‌ها را در اختیار بگذارند، برای برنامه‌ریزی، برای زمینه‌سازی‌های گوناگون» (خامنه‌ای، ۱۳۸۹/۰۷/۲۹).

بر این اساس حوزه‌های علمیه برای تحقق بخشیدن به اهدافی که برای آن‌ها تأسیس شده‌اند، باید در پی علوم انسانی اسلامی باشند و این علوم را جایگزین علوم انسانی سکولار کنند.

به این نکته نیز باید توجه کرد که تکنولوژی‌ها به عنوان محصول علوم طبیعی از آن نظر که مبتنی بر علوم انسانی سکولارند، نه تنها منتقل‌کننده فرهنگ سکولارند، بلکه ابزارهای مهمی را برای تبلیغ همان فرهنگ در اختیار بشر نهاده‌اند. اینجاست که وظایف حوزه‌ها نسبت به تحول در حوزه علوم انسانی به منظور بهره‌بردن از همان تکنولوژی و اشراف فرهنگ اسلامی در آن دوبرابر خواهد شد.

نگارنده توجه دارد که همه اندیشمندان متعهد در این زمینه وظیفه دارند، اما با عنایت به اینکه اسلامیت علوم انسانی در انتساب این علوم به دین اسلام است و این مهم (مشخص کردن اینکه چه چیزی اسلامی است و چه چیزی اسلامی نیست) بر عهده حوزه به مثابه یک نهاد و حوزویان به مثابه دین‌شناسانی که در این نهاد

حوزه انقلابی و
علوم انسانی
(ضرورت و ...
(۱۶۳ تا ۱۸۳)

پرورش یافته و از دیگران متمایزند، است و با لحاظ اهداف پیش گفته تشکیل حوزه‌های علمی، این وظیفه را نخست و بالذات متوجه حوزه و حوزویان می‌داند^۱ و از این نظر، تحول حوزه‌ها در این امر را ضروری می‌شمارد و در عین واقع‌گرایی بر آرمان‌محوری و انقلابی‌گری تأکید می‌ورزد.

در انتهای این قسمت، باید این نکته را نیز افزود که با انقلاب اسلامی، این امکان برای حوزه‌های علمی به بیش از هر زمان دیگر فراهم شده است تا در جهت تحقق کامل اهداف خود گام‌های اساسی را بردارد؛ زیرا انقلاب و نظام اسلامی نیز خط کلی خود را وصول به تمدن اسلامی معرفی کرده است (ر.ک: خامنه‌ای، ۱۴/۰۷/۱۳۷۹). از این رو، انقلابی‌بودن حوزه و حمایت از نظام اسلامی را باید در راستای نیل به آن هدف آرمانی مشترک ارزیابی کرد.

بر این اساس، توجه به نقش بنیادین علوم انسانی و نقدهای فراوانی که بر وضعیت موجود آن وارد است، و اینکه تحول در حوزه علوم انسانی عینیت بخش رسالت و مأموریت‌های حوزه علمی است، تحول حوزه‌ها را به منظور ایجاد تحول در علوم انسانی ضروری می‌نماید. وضعیت مطلوب این تغییر و تحول همان احیای علوم انسانی و پیراستن آن از مبنای فکری سکولاریزم و اشراب ایمان در بافت درونی، استنتاج و جهت‌گیری این علوم بر اساس نیاز کشور و ارزش‌های اخلاقی است.



فصلنامه
علمی
تخصصی

سپهر سیاست
سال چهارم
شماره چهاردهم
زمستان ۱۳۹۶

حوزه و گام‌های تحول

فارغ از آنچه درباره فرایند تحول بیان شده است^۲، نوشتار حاضر در پی دستیابی

۱. روشن است این امر به معنای عدم به‌کارگیری دیگران در اجرا و انجام‌دادن وظیفه نیست، بنابراین، استفاده از غیرحوزویان در برخی مراحل تولید علوم انسانی اسلامی مانند شناخت علوم انسانی رایج منافاتی با این وظیفه اولی و بالذات ندارد.
۲. برخی فرایند هشت‌گانه زیر را در امر تحول مطرح کرده‌اند: ۱. ایجاد احساس ضرورت و فوریت؛ ۲. ایجاد ائتلاف راهنما؛ ۳. توسعه چشم‌انداز و استراتژی؛ ۴. انتقال چشم‌انداز تحول به مجموعه موضوع تحول؛ ۵. توانمندسازی سازمان برای انجام‌دادن اقدام‌های فراگیر؛ ۶. خلق پیروزی کوتاه‌مدت؛ ۷. آسیب‌شناسی و مانع‌زدایی؛ ۸. جمع‌بندی پیروزی‌ها و تقویت انگیزه‌ها (ر.ک: میرمدرس، ۱۳۹۴، صص ۳۸-۳۵).

به گام‌های تحول در امر علوم انسانی است. به بیان دیگر، فرایند تحول هر چه باشد، برای اینکه حوزه‌های علمیه بتوانند در خصوص علوم انسانی به نقطه مطلوب نائل شده و با تحول خود در تحول علوم انسانی کامیاب شوند، باید مراحل طی را طی کنند.

نگارنده بر این اعتقاد است که گام‌های تحول را باید ناظر به مراحل دستیابی به علوم انسانی اسلامی (علوم انسانی مطلوب) مورد تدقیق قرار داد. از این نظر طی سه مرحله زیر را ضروری می‌داند.

۱. نقد علوم انسانی متداول

آسیب‌شناسی علوم انسانی رایج از جمله گام‌های اساسی و پیشین در تولید علم دینی به شمار می‌آید. این بحث‌ها ضمن آنکه از حیث کارکردی ضرورت تولید علوم انسانی اسلامی را به اثبات خواهد رساند، می‌تواند کمک شایانی در ترسیم وضعیت مطلوب علوم انسانی کند.

روشن است حوزه‌های علمیه با توجه به مباحث گذشته مسئولیتی بس سنگین در قبال این مرحله از تحول علوم انسانی دارند و نباید چنین کاری را جز از آنان توقع و انتظار داشت. اگرچه در این کار می‌توان و باید توان بیرون از مجموعه حوزه و حوزویان را نیز به کار گرفت.

با نگاهی به اقدامات انجام‌گرفته، باید گفت تاکنون پژوهش‌هایی از ناحیه حوزویان در این محور به سرانجام رسیده و از این نظر قابل تقدیر است؛ مانند آنچه آقای خسروپناه در جلد دوم کتاب *در جست‌وجوی علوم انسانی* نوشته است یا مقالاتی که در نقد علوم انسانی متداول در جلد چهارم مجموعه مقالات نخستین کنگره بین‌المللی علوم انسانی ارائه شده است و...، اما به‌منظور عمق‌بخشی به نقدهای وارده و تولید محتوا در سطح مطلوب، بازپژوهی چالش‌ها و آسیب‌هایی که علوم انسانی رایج با آن مواجه‌اند، ضروری به نظر می‌رسد. از این رو، باید برنامه‌هایی به‌منظور هدایت مراکز پژوهشی یا انجام‌دادن پژوهش‌های ضروری و کاربردی از سوی حوزه‌های علمیه ترتیب داده شود. در هر حال، به نظر می‌رسد باید در زمینه‌های معرفتی، اخلاقی، دینی و کارآمدی نقدها عرضه شود و برنامه‌ریزی‌ها انجام گیرد. در ادامه، با اشاره‌ای هرچند اجمالی جهات چهارگانه یادشده توضیح داده خواهد شد:

حوزه انقلابی و
علوم انسانی
(ضرورت و ...
(۱۶۳ تا ۱۸۳)

۱. از جهت معرفتی، علوم جدید با نقصان مواجهند. این نقیصه معرفتی را می‌توان به دو صورت حداقلی و حداکثری مطرح کرد:

الف) حداقلی (نقیصه متافیزیکی): علم جدید فاقد بنیان متافیزیکی است. در نتیجه، حتی اگر یافته‌هایش در محدوده جهان مادی قابل اعتماد باشد، مدلول‌های دیگر آن که به عوالم برتر از ماده اشاره می‌کند؛ یعنی تعمیم‌های متافیزیکی عالمان علوم جدید نارواست، و مورد خدشه خواهد بود (نصر، ۱۳۷۹، ص ۲۵).

ب) حداکثری: برخی معتقدند نقیصه علم جدید به محدوده مابعدالطبیعه خلاصه نمی‌شود، بلکه اطلاق یافته‌های علم جدید بر امور مادی را نیز دچار مشکل می‌کند؛ زیرا عوالم برتر در عالم ماده تأثیر فعال و دمامد دارند و عالم مادی فروترین ساخت واقعیت است (ر.ک: نصر، ۱۳۷۹، ص ۱۷۰. ترخان، ۱۳۸۹، صص ۱۷۷-۱۳۱).

علاوه بر این، علم در بهترین حالت به درک وجوهی از واقعیت نایل می‌شود، اما درک همه وجوه واقعیت و احاطه بر همه عوامل دخیل، اگر ممکن باشد، معمولاً دور از دسترس است، بدین لحاظ علم دینی می‌تواند در مواردی این نقیصه را نیز برطرف کند و وجوه دیگری از واقعیت و بخشی از عوامل دخیل در پدیده‌ها را که از نگاه عالمان تجربی مخفی مانده است، آشکار کند (بستان، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۴).

از این نظر بر این باوریم که سکولاریزسیون گزاره‌های علوم انسانی، نه تنها برای جامعه اسلامی مضر است، بلکه توصیف درستی از پدیده‌های انسانی و اجتماعی جامعه سکولار هم ارائه نمی‌دهد.

برخی این نقیصه را به این شرح توضیح داده‌اند که محدودیت هر یک از پارادایم‌های اثباتی، تفسیری و انتقادی در هستی‌شناسی موجب شده است تا حوزه معرفت‌شناسی آن‌ها هم با محدودیت مواجه شود. هستی‌شناسی عقلانی و معرفت‌شناسی عینیت‌گرا در پارادایم اثباتی؛ هستی‌شناسی عقلانی و معرفت‌شناسی ذهنیت‌گرا در پارادایم تفسیری و بالاخره هستی‌شناسی خلاقانه و معرفت‌شناسی ذهنیت‌گرا در پارادایم انتقادی، باعث شده است که علم حاصل از این پارادایم‌ها به صورت ناقص عرضه شود و توانایی توضیح کامل واقعیت را نداشته باشد. به بیان دیگر، در روش‌شناسی اثبات‌گرایانه ترکیب نظم و عینیت، در تفسیری ترکیب نظم و ذهنیت، در انتقادی ترکیب تحول و ذهنیت وجود دارد. ترکیب این عناصر تداعی‌کننده عناصر نظم و تحول هستی‌شناسی و عناصر عینیت و ذهنیت در معرفت‌شناسی است. اگر به توانمندی‌های موجود در عالم هستی رجوع شود



فصلنامه
علمی
تخصصی

سپهر سیاست
سال چهارم
شماره چهاردهم
زمستان ۱۳۹۶

خصیصه نظم را می‌توان در قاعده‌مندی حاکم بر هستی و تحول را در پویایی آن دریافت. این خصیصه‌ها را می‌توان تحت عقلانیت و خلاقیت معرفی کرد. تشخیص، مرزبندی، شفاف‌سازی و قضاوت از توانایی عقلانی است در حالی که تحول، پویایی و رهایی از توانایی خلاقانه است. لحاظ‌کردن این دو عنصر در هستی‌شناسی به معنای درک کامل از هستی به شمار می‌آید. پارادایم‌های علم با ملاحظه و تمرکز بر یکی از این عناصر در درک کامل هستی دچار محدودیت و چالش هستند (ر.ک: ایمان، ۱۳۹۰، صص ۳۱۹-۳۰۳).

سیاست‌های علمی ضد و نقیض در حوزه‌های اجتماعی، انتقادی و سیاسی در نظام‌های لیبرالیستی و یا مارکسیستی موجود از ضعف هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی در پارادایم‌های علمی حاکم بر این دیدگاه‌ها حکایت دارد و شاهد خوبی بر ادعای بیان شده است.

با مروری به برنامه‌های توسعه اقتصادی، فرهنگی و سیاسی که در دوره‌های مختلف در ایران با توجه به نظریه‌های علمی به مرحله اجرا در آمده است، می‌توان به این نتیجه رسید که برنامه‌ریزی‌های انجام گرفته در این سه عرصه، بر مبانی سه‌گانه اثبات‌گرایی (برنامه‌های توسعه اقتصادی به‌طور عمده بر این مبنا ارائه شده‌اند)، تفسیری (برنامه‌های توسعه فرهنگی را می‌توان منبعث از این مبنا دانست) و انتقادی (اغلب برنامه‌های توسعه سیاسی با چنین رویکردی ارائه شده‌اند) بوده است؛ و از آنجا که پارادایم‌های گفته شده در برخی موارد متعارض با مبانی اسلامی است، تحقق اهداف و آرمان‌های انقلاب اسلامی را با مشکل و موانع جدی مواجه کرده است.

۲. از نظر اخلاقی، علم در درون خود فاقد عنصری راهنماست که پژوهش‌های علمی را جهت دهد و بهره‌گیری از یافته‌های علم را هدایت و مهار کند. برخی معتقدند علم در مقام تحقق با اخلاق خاصی (انسان محوری، رابطه خصمانه با طبیعت و...) ملازم بوده که می‌توان این نقیصه را با دین حل کرد (بستان، ۱۳۸۴، ج ۱، صص ۷-۲).

۳. از نظر دینی، علوم جدید در برخی موارد دعاوی ناموجهی دارند که در تعارض با دین است. این تعارض گونه‌های مختلفی دارد؛ برای نمونه گاهی ناسازگاری بین اهداف و آرمان‌های علم جدید با اهداف دین است و زمانی نیز تعارض در ناحیه گزاره‌های توصیفی و تبیینی است.

حوزه انقلابی و
علوم انسانی
(ضرورت و ...
۱۶۳ تا ۱۸۳)

۴. از نظر کارآمدی، نیز علاوه بر آنچه در بحث ضرورت اشاره شد، باید گفت برخی نظریات علوم انسانی رایج و پژوهش‌های انجام‌گرفته در این حوزه نه تنها منطبق با نیازهای کشور نیست و در عرصه عمل ناکارآمدند و راهگشای مشکلات جاری نیستند، بلکه سال‌ها است که در کشورهای مبدأ نسخ شده است، اما در اینجا به عنوان نظریه نو مورد توجه است و تدریس می‌شود. از این نظر اجتهاد (نوآوری و نواندیشی) در علوم موجود یک ضرورت است.

بر این اساس، امام راحل با تغییر قبله علوم انسانی، خواستار تحول در علوم انسانی شده (ر.ک: موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ج ۹، صص ۴۳۴-۴۳۱)، تدوین و تدریس علوم انسانی اسلامی را ضروری شمرده است (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۵، ص ۴۱۵). همچنین، آیت‌الله خامنه‌ای ابتدای علوم انسانی رایج بر مبانی مادی (ر.ک: خامنه‌ای، ۱۳۷۱/۰۹/۱۹ و ۱۳۸۲/۰۸/۰۸ و ۱۳۸۴/۱۰/۲۹ و ۱۳۸۸/۰۸/۰۸ و ۱۳۸۸/۰۷/۲۸)، تهی‌بودن از ارزش‌های الهی (ر.ک: خامنه‌ای، ۱۳۷۹/۱۲/۰۹ و ۱۳۸۴/۱۰/۲۹ و ۱۳۸۴/۱۰/۰۴/۰۱) و همچنین، ناکارآمدی نظریه‌های این علوم در ایران اسلامی (ر.ک: خامنه‌ای، ۱۳۷۹/۱۲/۰۹ و ۱۳۸۴/۱۰/۲۹ و ۱۳۸۵/۰۷/۱۳) را از جمله نقدهای اساسی علوم انسانی رایج شمرده است. از این نظر از پژوهشگران خواسته است که با استفاده از مبانی قرآنی و همچنین، استفاده از برخی پیشرفت‌های علوم انسانی، بنای رفیع و مستحکمی را از علوم انسانی پایه‌گذاری کنند (ر.ک: خامنه‌ای، ۱۳۸۸/۰۷/۲۸).

بی‌گمان نقد علوم انسانی رایج از جهات گفته‌شده باید شامل همه عناصر و مؤلفه‌های این علوم (توضیح این عناصر در ادامه بحث خواهد آمد) شود. اگرچه نقد برخی از عناصر از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، برای نمونه روش علوم انسانی رایج از جمله مواردی است که باید بیش و پیش از سایر موارد ارزیابی می‌شود؛ یعنی علاوه بر نقد گزاره‌ها و نظریه‌ها، و نیز نقد مبانی، پیش فرض‌ها و اهداف آن‌ها، باید روش‌های تحقیق که در حکم ماشین تولید علوم انسانی می‌باشند، بررسی شوند.^۱ همچنین، بررسی مبانی دینی که به صورت عام

۱. برخی اندیشمندان این مرحله را شامل چهار گام دانسته‌اند: الف) نقد کتاب‌های درسی به لحاظ روشی و محتوایی؛ ب) نقد نظریه‌های غربی با یکدیگر؛ ج) نقد نظریه‌های غربی با یکدیگر از آموزه‌های اسلامی؛ د) نقد مبانی و پارادایم‌ها و روش‌شناسی علوم انسانی غربی با مبانی معرفت‌شناختی و فلسفی اسلام (ر.ک: خسروپناه و همکاران، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۵).



و مشترک در نقد علوم انسانی و به صورت خاص در نقد علم خاصی از علوم انسانی به کار می‌رود، از جمله مباحث اساسی در فرایند تولید علم دینی خواهد بود.

۲. پژوهش درباره پیرانگاره‌های علوم انسانی

گام دوم که می‌توان همزمان یا پس از گام اول پیمود، پژوهش درباره پیرانگاره‌های علوم انسانی است. مقصود از «پیرانگاره‌ها» عناصر پیرامونی علم یا نظریه می‌باشند؛ مانند سخن گفتن از امکان و هستی‌پذیری، جواز، بایستگی، فایده‌مندی و ضرورت علوم انسانی اسلامی.

سخن گفتن از این عناصر هرچند نقشی در ساخت ماهیت علوم انسانی اسلامی و مدعیات اصلی آن ندارند، اما آن‌ها نیز پیش از هر چیز باید بررسی و تلقی به قبول شده باشند، تا سخن گفتن از علوم انسانی اسلامی روا شود.

جریان‌های موجود در بحث علم دینی را می‌توان به لحاظ‌های مختلفی دسته‌بندی و تقسیم کرد، بر اساس یکی از تقسیم‌بندی‌ها، می‌توان از چهار جریان غرب‌ستیز، غرب‌گرا، غرب‌گزین و غرب‌گریز نام برد.

در جریان غرب‌ستیز اگرچه گرایش‌های مختلفی وجود دارد، اما همگی به این نکته باور دارند که همه دستاوردهای غربیان نادرست و کفرآلود و طاغوتی‌اند و باید با روش دیگری به علوم انسانی اسلامی دست یافت. بر اساس نگاه این جریان، می‌توان و باید بر اساس نصوص دینی یا با تکیه بر ایمان و ولایت الهی علم دینی را تأسیس و تولید کرد (برای آگاهی از این جریان، ر.ک: خسروپناه و همکاران، ۱۳۹۲، ج ۱، صص ۲۰۹-۱۳۳).

جریان غرب‌گرا که حامیانی در ایران و غیر ایران دارد، مجموعه دانش غربیان را تأیید می‌کند و به تحول علوم انسانی باور ندارد و تلاش می‌کند نقدهایی را متوجه نظریه علم دینی کند و آن را ناممکن یا بدون فایده جلوه دهد (ر.ک: خسروپناه و همکاران، ۱۳۹۲، ج ۱، صص ۱۳۳-۵۹).

جریان غرب‌گزین به دنبال نفی مطلق دستاوردهای علمی غرب نیست و از طرف دیگر، غرب‌گرایانه به علوم غربی نمی‌نگرد. این جریان شکل فرایندی و مدل‌سازی غربیان برای تولید علم دینی را آموزنده تلقی می‌کند و برای روش‌های عقلی و تجربی و شکل روش‌شناسی و برخی دستاوردهای علوم غربی، ارزش

حوزه انقلابی و
علوم انسانی
(ضرورت و ...
(۱۶۳ تا ۱۸۳)

معرفت‌شناختی قائل است (ر.ک: خسروپناه و همکاران، ۱۳۹۲، ج ۱، صص ۵۲۷-۲۷۹).

جریان غرب‌گریز با صرف نظر از حق و باطل بودن علوم انسانی غربی، در صدد تأسیس علوم انسانی اسلامی بوده و بر این باور است که می‌توان با روش دینی و اجتهادی به چنین علمی دست یافت (ر.ک: همان، صص ۲۷۹-۲۰۹). از میان این چهار جریان فقط جریان دوم به انکار علوم انسانی اسلامی پرداخته است و نگارنده از میان حوزویان فرد شاخصی را نیافته است که همگام با این جریان باشد.

از آنجایی که این انکار بر مبانی معناشناختی، علم‌شناختی و دین‌شناختی متعددی بنا شده است، باید حوزه‌های علمیه و مراکز علمی وابسته به حوزه عمیق‌تر و پویاتر از آنچه تا کنون در این زمینه انجام گرفته است، وارد عمل شوند و با نقد این مبانی، متون نظری متناسب این عرصه را در جامعه علمی تولید کنند. منکران علوم انسانی اسلامی بر اساس تلقی خود از علم دینی که علم دینی را همان علم برآمده از آیات و روایات می‌دانند، این علم را یک علم صرفاً نقلی ارزیابی کرده‌اند که روش تجربی را روش معیار در مقام داوری نمی‌دانند. بر این اساس به انکار آن روی آورده‌اند (ر.ک: سروش، ۱۳۸۹).

از سوی دیگر، باورهای علم‌شناختی آنان دینی شدن علم را - به این معنا که داوری نهایی به دین سپرده شود نه تجربه - با چالش روبه‌رو کرده و آن را نامعقول می‌کند؛ برخی مبانی علم‌شناختی آنان عبارت‌اند از: ۱. علم روشی تجربی دارد؛ ۲. علم موضوع معینی و عوارض ذاتی واحدی دارد؛ ۳. روش علم نفس‌الامری و ثابت است؛ ۴. علم دارای دو مقام گردآوری و مقام داوری است و برای علمی شدن گزاره‌ها فقط در مقام داوری به روش تجربی نیاز است؛ نه مقام گردآوری؛ ۵. علوم انسانی علمی است که رفتارهای جمعی و فردی، ارادی و غیرارادی، و آگاهانه و ناآگاهانه انسان را به قالب نظم‌های تجربه‌پذیر (تکرارپذیر و همگانی) می‌ریزند، ابطال‌پذیرند و توانایی پیش‌بینی می‌بخشند و....

همچنین، پذیرش این مبانی دین‌شناختی که قلمرو دین، قلمرو حداقلی است و بالطبع نمی‌تواند تأمین‌کننده نیازهای بشر در قلمرو علوم و معارف باشد، بنیان‌نهادن علمی بر اساس مبانی دینی یا استخراج گزاره‌های علمی از منابع دینی را شدنی قلمداد نمی‌کند (ر.ک: ترخان، ۱۳۹۶، صص ۲۲۹-۱۳۱).



فصلنامه
علمی
تخصصی

سپهر سیاست
سال چهارم
شماره چهاردهم
زمستان ۱۳۹۶

نگارنده بر این باور است که حوزه‌های علمیه از ظرفیت مناسبی برای نقد این مبانی برخوردارند. آنچه در هدایت پژوهش‌ها یا ورود به عرصه‌های پژوهشی می‌تواند راهگشا باشد، تأکید بر این نکات است که در مبانی معناشناختی، اولاً تصلب بر اصطلاح علم به معنای (Science) و ثانیاً تلقی یادشده از علم دینی، وجه صحیحی ندارد.

در مبانی علم‌شناختی نخست، انحصار روش‌شناختی قابل دفاع نیست و وجهی وجود ندارد که تنها روش معرفت علمی را روش تجربی بدانیم؛ دوم، تفکیک مقام گردآوری از مقام داوری و تأثیرناپذیری مقام داوری از جهان‌بینی‌ها و ارزش‌ها از پشتوانه منطقی برخوردار نیست؛ سوم، اگر بر اساس یک قرارداد، علم به معارفی محدود شود که روش تجربی، روش معیار در مقام داوری باشد، باز نمی‌توان از انکار علم دینی دفاع کرد؛ زیرا می‌شود تصویر صحیحی از علم دینی داشت و دین را بر موضوع، غایت، مبانی علوم و بر انگاره‌ها و نگره‌ها تأثیرگذار دانست.

در مبانی دین‌شناختی نخست، روش تعیین قلمرو دین، روش درون‌دینی است؛ نه برون دینی؛ دوم، حداقلی بودن قلمرو دین با نقدهای جدی روبه‌روست. حداکثری بودن قلمرو دین می‌تواند دو معنای اساسی داشته باشد که بر اساس هر دو معنا می‌توان تصویر صحیحی از علم دینی ارائه کرد و بهره‌مندی حوزه‌های گوناگون علوم و معارف بشری را از منابع دینی نشان داد (ر.ک: ترخان، ۱۳۹۴، صص ۹۷-۱۲۶).

۳. تولید علوم انسانی اسلامی

پس از نقد علوم انسانی رایج و فراغ از مباحث پیرامونی و آنچه مربوط به پیرانگاره‌های علوم انسانی اسلامی است، باید وارد گام تولید علوم انسانی اسلامی شد، اما در این گام پیش از هر چیز باید روشن شود که شاخص‌ها و معیارهای اسلامیت این علوم چیست تا گامی در تولید آن برداشته شود.

حاصل پژوهش نگارنده در سال‌های اخیر به اینجا انجامیده است که نخست، دو گونه عنصر و متغیر رکنی و غیررکنی در ماهیت و هویت علوم دخیل‌اند. عناصری مانند مبادی، منابع، موضوع، مسائل و نظریه‌های علمی، غایت و روش علم از عناصر رکنی و متغیرهای ماهیت‌ساز و مولد علم‌اند که تکون و تشخیص ماهوی هر دانش و مسائل اساسی آن در گرو آنها است.

عناصری مانند مؤسس، ظروف تاریخی، فرهنگی و اجتماعی، و تکون و تطور و

حوزه انقلابی و
علوم انسانی
(ضرورت و ...
۱۶۳ تا ۱۸۳)

ساختار صوری دانش از عناصر غیررکنی و متغیرهای هویت بخش علم‌اند که موجب تعیین هویت دانش‌ها می‌شوند.

دوم، شاخص دینی‌شدن علوم به دینی‌شدن هر یک از عناصر یادشده است؛ یعنی دینی‌بودن هر یک از این عناصر در دینی‌بودن علوم تأثیرگذاراند، اما به تناسب اینکه وصف دینی‌بودن وصف کدامیک از عناصر پیش‌گفته است (وصف علم است، یا معلوم، یا عالم و بانیان علم، یا عوامل بیرونی دخیل در علم)، از قابلیت شدت و ضعف برخوردار می‌شود (ر.ک: ترخان، ۱۳۹۶، صص ۱۲۷-۱۰۷).

با این مقدمه باید به این بحث پرداخت که وضعیت موجود حوزه چیست و برای گام‌نهادن در تولید علوم انسانی اسلامی و فرایند تحول علوم انسانی چه اقداماتی را باید در دستور کار خود قرار دهد. روشن است که این بحث به وضعیت مطلوب و اقتضائات حوزه انقلابی نظر دارد.

آنچه تا کنون در حوزه‌های علمیه در قسمت تولید علوم انسانی اسلامی صورت پذیرفته است، سطوح مختلفی دارد که بیشتر آن‌ها به ترسیم مدل و الگوی تولید علم دینی و پژوهش درباره آن‌ها اختصاص داشته است. اگر بحث بر اساس تقسیمی که در بحث پیرانگاره‌ها بیان شد، پیش رود، باید گفت برخی جریان‌های حوزوی مانند مکتب تفکیک (ر.ک: خسروپناه و همکاران، ۱۳۹۲، ج ۱، صص ۱۶۰-۱۳۷) و جریان فرهنگستان علوم اسلامی که مرحوم سید منیرالدین حسینی آن را مطرح کرد (ر.ک: خسروپناه و همکاران، ۱۳۹۲، ج ۱، صص ۱۹۸-۱۶۱) به رویکرد غرب‌ستیزانه تعلق دارند.

برخی جریان‌ها و نظریه‌ها مانند نظریه آیت‌الله شهید محمدباقر صدر (ر.ک: خسروپناه و همکاران، ۱۳۹۲، صص ۲۴۷-۲۱۳) و نظریه استاد عابدی شاهرودی با عنوان علم دینی اجتهادی عام (ر.ک: خسروپناه و همکاران، ۱۳۹۲، صص ۲۶۵-۲۴۷) و نظریه برخی پژوهشگران پژوهشگاه حوزه و دانشگاه با عنوان «مدل پارادایم اجتهادی دانش دینی» (پاد) (ر.ک: خسروپناه و همکاران، ۱۳۹۲، صص ۲۷۹-۲۶۵) در طیف جریان غرب‌گريزانه می‌باشند.

گروه دیگر از دیدگاه‌ها مانند نظریه علم دینی حداکثری آیت‌الله جوادی آملی (ر.ک: خسروپناه و همکاران، ۱۳۹۲، صص ۴۷۰-۴۱۶؛ شریفی، ۱۳۹۴، صص ۲۴۴-۲۳۳) و همچنین، نظریه علم دینی مبنایی-ارزشی-اجتهادی آیت‌الله محمدتقی مصباح یزدی (ر.ک: خسروپناه و همکاران، ۱۳۹۲، صص ۵۲۶-۴۷۱؛ شریفی، ۱۳۹۴،



فصلنامه
علمی
تخصصی

سپهر سیاست
سال چهارم
شماره چهاردهم
زمستان ۱۳۹۶

صص ۲۶۵-۲۴۴) را می‌توان در طیف نظریه‌های غرب‌گزینه‌ها قرار داد. در این بین، دیدگاه‌های دیگری نیز وجود دارد، مانند جریان عقلانیت اسلامی و نظریه الگوی حکمی - اجتهادی که استاد عبدالحسین خسروپناه بر آن تأکید کرده‌اند (ر.ک: خسروپناه و همکاران، ۱۳۹۲، ج ۱، صص ۶۲۴-۵۵۹)، یا الگوی دوسطحی (تجربی و غیرتجربی) علم دینی که حجت‌الاسلام حسین بستان پیشنهاد می‌دهد (ر.ک: بستان، ۱۳۸۴، ج ۱، صص ۱۵۹-۱۳۸) و...؛ اما نگارنده آن‌طور که در کتاب *درآمدی بر مبانی کلامی علم دینی با تأکید بر علوم انسانی* به آن اشاره شده، و آن را در قالب مقاله‌ای عرضه کرده است^۱ بر این ادعا پای می‌فشارد که اگرچه اقدامات انجام‌گرفته در جای خود ضروری بوده، و از این نظر ستودنی است، اما اینک باید از این مرحله گذر کرد و به دنبال اشراک مبانی دینی و باورهای کلامی در عناصر و مؤلفه‌های علوم انسانی بود.

دیدگاه‌های گفته‌شده فارغ از اینکه نتوانسته‌اند فرایند تولید علم دینی را به‌خوبی تبیین کنند و بر عنصر خاصی از عناصر پیش‌گفته تأکید کرده و بحث را در کلان خود ندیده‌اند، بر اساس همان مدل پیشنهادی خود نیز نتوانسته‌اند در مرحله عمل مبانی نظری لازم را تولید کنند. از این رو، در فاز اجرای مدل اگرچه کارهای ارزشمندی انجام گرفته، اما تا نقطه مطلوب فاصله بسیاری است.

نگارنده بر اساس دیدگاهی که ارائه کرده است، دینی‌شدن علم را به صورت تشکیکی می‌داند؛ یعنی بر این باور است که به میزان اشراک آموزه‌های دینی در مؤلفه‌های علوم انسانی، این علوم دینی و اسلامی خواهند شد. بر این اساس، حوزه‌های علمیه در این مرحله باید دو کار را سامان دهند: نخست اینکه تمهیدات لازم را به‌منظور اجرایی‌شدن مدل‌های پیشنهادی فراهم کنند. به بیان دیگر، حوزه علمیه به عنوان یکی از نهادهای آموزشی و پژوهشی، باید در راستای هدایت، کمک و مدیریت مؤسسات و دستگاه‌هایی که تولید علم دینی را بر اساس مدل‌های پیشنهادی خود دنبال می‌کنند، نقش‌آفرینی کند. واضح است این نقش‌آفرینی صرفاً نقشی ستادی خواهد بود که بر اساس یک برنامه و طرح جامع و دقیق می‌تواند تحقق‌بخش اهداف حوزه‌های علمیه باشد.

۱. این مقاله در مجله فلسفه دین با عنوان «باورهای کلامی و علوم انسانی (جایگاه و چگونگی تأثیر)» در دست چاپ است.

دوم اینکه به منظور ایفای رسالتی که برای پیدایش تمدن نوین اسلامی بر عهده دارد، تلاش مضاعفی را برای اشراک آموزه‌های دینی در هر یک از عناصر ماهیت‌ساز و هویت‌بخش علوم انسانی سامان دهد که از جمله آن‌ها می‌توان به اجرای برنامه‌های پژوهشی مختلف برای تولید مبانی عام علوم انسانی مطلوب (مبانی که بین همه علوم انسانی مشترک است) و مبانی دخیل در علوم انسانی خاص اشاره کرد.

نگارنده بر این باور است که توفیق در این قسمت بدون تأسیس نهادی توانمند و پویا در حوزه میسر نیست. این نهاد نخست باید خود صاحب‌منا و نظریه‌کلان برای تولید علوم انسانی اسلامی باشد که در این زمینه دیدگاه مطرح‌شده در همین نوشتار می‌تواند راهگشا باشد و نقش نظریه‌راهنما را ایفا کند و دوم، با رصد وضعیت موجود به تناسب امکانات و اولویت‌ها پژوهش‌هایی را بر اساس همان طرح کلان ترسیم کند و در دستور کار خود قرار دهد تا گام‌به‌گام به اهداف گفته‌شده نزدیک شود.

در پایان، شایان توجه است که بحث ترویج و اقدامات لازم در موضوع اثربخشی گام مستقلی پس از این مرحله نیست و باید آن را در هریک از مراحل سه‌گانه مطرح کرد. به بیان دیگر، برای توفیق در هریک از مراحل گفته‌شده، ضروری است که مبانی نظری لازم تولید و در جامعه نخبگانی و علمی تلقی به قبول شود؛ زیرا علم از هویت جمعی برخوردار است..

نتیجه‌گیری

بر مبنای آنچه بیان شد، می‌توان نتیجه گرفت:

بر اساس آموزه‌های قرآنی، هدف از بعثت پیامبران و از آن جمله پیامبر عظیم‌الشأن اسلام، اخراج مردم از ظلمات به نور، اقامه عدل و قسط و... بوده است. این اهداف بدون پی‌ریزی و تحقق تمدن توحیدی امکان‌پذیر نبوده و نیست؛

۱. وظایف و شئون گفته‌شده، بعد از پیامبر (ص) به امامان (علیهم‌السلام) و در زمان غیبت به روحانیت منتقل شده است؛

۲. تمدن‌ها بر پایه علوم انسانی شکل می‌گیرند و روشن است که تمدن نوین اسلامی با علوم انسانی رایج سکولار محقق نخواهد شد؛

۳. اسلامیت علوم انسانی بسته به اینکه چه عنصری از عناصر رکنی و غیررکنی



فصلنامه
علمی
تخصصی

سپهر سیاست
سال چهارم
شماره چهاردهم
زمستان ۱۳۹۶

علوم، صبغه اسلامی یافته، از قابلیت اشتداد و کاستی برخوردار است.

۴. از آنجا که اسلامیت علوم انسانی، در انتساب این علوم به دین اسلام است، بر عهده حوزویان است که این مسئله را به سرانجام برسانند.

۵. از آنجا که خط کلی نظام اسلامی نائل شدن به تمدن اسلامی است، حوزه در این هدف با انقلاب مشترک است و از این نظر هم باید انقلابی باشد و هم از ظرفیت انقلاب در راستای تحقق هدف غایی خود بهره ببرد.

۶. برای تحقق آن نقطه آرمانی باید مجموعه‌ای از تغییرات هدفمند در حوزه پدیده آید تا شاهد تحول در حوزه علوم انسانی باشیم. مراحل و گام‌هایی که حوزه باید نسبت به مدیریت و هدایت مراکز آموزشی، پژوهشی یا سامان‌دادن برنامه‌های پژوهشی بردارد در سه محور الف) نقد علوم انسانی رایج؛ ب) پژوهش‌های تام و وافر درباره پیرانگاره‌های علوم انسانی؛ ج) پژوهش گسترده درباره عناصر و مؤلفه‌های رکنی و غیررکنی علوم انسانی محقق و مطلوب، خلاصه می‌شود.

۷. دو محور اول اگرچه نیازمند بازپژوهی و عمق‌بخشی است، به نظر می‌رسد در این شرایط حوزه‌ها باید همت خود را در محور سوم متمرکز کنند که شامل اصطیاد مبانی عام علوم انسانی مطلوب و آنگاه تنقیح و ارائه مبانی دخیل در علوم انسانی خاص به صورت مستوفی و جامع با لحاظ و عنایت به میزان تأثیرگذاری شاخص‌ها در اسلامیت علوم می‌شود.

منابع

- قرآن کریم
- ابن بابویه قمی، محمد بن علی (شیخ صدوق) (۱۳۹۵هـ.ق). کمال الدین و تمام النعمه. چاپ دوم، تهران: انتشارات اسلامیة.
- ابن فارس، احمد (۱۴۰۴). معجم مقائیس اللغه. محقق / مصحح: عبدالسلام محمد هارون، چاپ اول، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- ایمان، محمدتقی (۱۳۹۰). پارادایم‌های علوم انسانی غربی و اسلامی، علامه طباطبائی فیلسوف علوم انسانی-اسلامی. جلد دوم، به کوشش عبدالحسین خسروپناه، چاپ اول، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- بستان، حسین (نجفی) (۱۳۸۴). گامی به سوی علم دینی. جلد اول، چاپ اول، ویرایش سعیدرضا اکبری، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- ترخان، قاسم (۱۳۸۹). سطوح سکولار علوم تجربی. کتاب نقد تابستان و پاییز ۱۳۸۹ - شماره ۵۵ و ۵۶.
- ترخان، قاسم (۱۳۹۴). انکار علم دینی در محک نقد. قیاسات، دوره ۲۰، شماره ۷۵.
- ترخان، قاسم (۱۳۹۶). درآمدی بر مبانی کلامی علم دینی با تأکید بر علوم انسانی. چاپ اول، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- جمعی از نویسندگان (۱۳۶۵). دایره‌المعارف تشیع. تهران: بنیاد فرهنگی طاهر.
- خامنه‌ای، سید علی. نرم افزار حدیث ولایت.
- خسروپناه، عبدالحسین و همکاران (۱۳۹۲). در جست‌وجوی علوم انسانی اسلامی. جلد اول، چاپ اول، قم: دفتر نشر معارف.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷). لغت‌نامه دهخدا. زیر نظر محمد معین و سید جعفر شهیدی، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- سروش، عبدالکریم (۱۳۸۹). راز و ناز علوم انسانی. در دسترس در سایت <http://drsoroushh.blogfa.com/post.aspx>
- شریفی، احمدحسین (۱۳۹۴). مبانی علوم انسانی اسلامی. چاپ دوم، تهران: انتشارات آفتاب توسعه.
- طارمی‌راد، حسن (۱۳۸۹). مدخل حوزه؛ دانشنامه جهان اسلام. جلد ۱۴، زیر نظر غلامعلی حداد عادل، چاپ اول، تهران: بنیاد دایره‌المعارف اسلامی.



فصلنامه
علمی
تخصصی

سپهر سیاست
سال چهارم
شماره چهاردهم
زمستان ۱۳۹۶

- قرشی، سید علی‌اکبر (۱۳۷۱). قاموس قرآن. جلد دوم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۸). مباحثی درباره حوزه. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- معین، محمد (۱۳۸۰). فرهنگ فارسی. تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
- موسوی خمینی، روح‌الله (۱۳۷۸). صحیفه امام. جلد‌های ۹ و ۱۵، چاپ اول، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- میرمدرس، سید موسی (۱۳۹۴). مدیریت تحول سیاسی در حوزه‌های علمیه. چاپ اول، تهران: سازمان پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- نصر، سیدحسین (۱۳۷۹). نیاز به علم مقدس. ترجمه حسن میان‌داری، قم: طه.